

سال خواب و فور نشید



سال نو سال سنگ و فروریزی صلصال است، سالی پُر از شبیه سازی های مست و مستور

سالی که دوهزار و چهارده پار از حنجره هایی در گوشه های زخمی بُف شده است

سالی که سلطان پی تاج در کنج جمهوری افلاطون عمایه سپاه می پالد

سالی که چشم رعیت در دوزخ کابل شهروند می جوید

سالی که دست ها و چشم های مایوس

تندیس خواب و خورشید را با لعاب خاطرات مومیایی خواهند زد

سالی که پیش از حلول قبض روح ساخته شده است؛ سالی که تندیس اش پوسیله رسانه های

وطني و جهانی، مومیایی گردیده است.

مومیایی ها را چگونه آب کرد؟

سنگ سنگین بحران را چگونه منفجر ساخت؟

پرسش هایی است که پیش از شروع، تلاش و زور جمعی را بشارت می بخشد.

